



درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۱۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۱۱
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	کفویت			
عنوان فرعی ۳	کفویتی که در صحت نکاح شرط است			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث شرطیت یسار و عفت در کفویت را بحث کردیم و گفتیم ظاهر روایات این است که علاوه بر ایمان و اسلام، عفاف و یسار نیز در کفویت شرط است؛ لکن اکثر فقها به جزء شرط اسلام _ که ایمان را نیز به همان اسلام تفسیر کرده اند _ چیز دیگری را شرط در کفویت نمی دانند و به استناد روایت دیگری که «المؤمن کفو المؤمنه» و «المسلم کفو المسلمة» و به استناد ادله دیگر، شرطیت چیزی افزون بر اسلام را در کفویت نفی می کنند. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم صاحب شرایع این قول را به اکثر فقها نسبت می دهند و می گویند بنابر قول اکثر، عفاف و یسار، شرط لازمی در نکاح نیست و اینطور نیست که اگر فقیر بود و توان تأمین معاش همسرش را نداشت، نباید ازدواج کند. قائلین به این قول، به ادله ای استناد می کنند که بیان می کنیم:

دلیل اول، آیه کریمه:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

در این آیه شرطیت یسار نفی شده است و می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی حتی اگر فقیر هم باشد باید به اوزن داد و «أَنْكِحُوا» به صراحت شامل فقیر نیز شده است.

دلیل دوم، روایت صحیحہ علی بن مهزیار و روایات دیگری که به این مضمون است، حضرت می فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

«كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أَمْرِ بَنَاتِهِ وَأَنَّهُ لَا يَجِدُ أَحَدًا مِثْلَهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَهَمَّتْ مَا ذَكَرَتْ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ فَلَا تَنْظُرْ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ إِذَا جَاءَ كُرْمٌ مِنْ تَرَضُّونَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۱

سند این روایت نیز صحیح است و گفتیم اگر کسی در سهل بن زیاد تشکیک کند، این روایت دو سند دارد و در سند دیگر، سهل بن زیاد وجود ندارد.

از این روایت استفاده می شود که اگر کسی اخلاق و دینش مورد مرضی بود، کافی است و اتفاقاً نهی شده از اینکه با شخصی که مرضی دینه و خلقه است، ازدواج نشود و اطلاقش شامل کسی که یسار هم نداشته باشد می شود.

روایت دیگری نیز وجود دارد که به نظر ما صحیحه است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي التَّرْوِيجِ فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا جَاءَ كُرْمٌ مِنْ تَرَضُّونَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۲

و همچنین در روایت دیگر نیز آمده است:

عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ دِشَارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ النِّكَاحِ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيَّتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۳

روایت دیگری را مرحوم شیخ نقل می کند:

۱. مراد امام جواد است.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح؛ باب ۲۸، ح ۱.

۳. همان؛ ح ۲.

۴. همان؛ ح ۳.

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِمْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَاءَ كُرْمٌ مِنْ تَرْصُونٍ خُلِقَهُ وَدِينُهُ فَرَّوْجُهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ دَنِيًّا فِي نَسَبِهِ قَالَ إِذَا جَاءَ كُرْمٌ مِنْ تَرْصُونٍ خُلِقَهُ وَدِينُهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۱

این روایت متعدد و مکرر تأکید دارند بر اینکه اگر کسی مرضی دین و خلق است، دیگر شرط دیگری وجود نخواهد داشت و از این روایات وجود شرط دیگر، نفی می‌شود زیرا هم امر وجود دارد و می‌فرماید: «فَرَّوْجُهُ» و بعد هم می‌فرماید: «إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛ نهی از اینکه است که اگر کسی که مرضی دین و خلق است اگر آمد برای ازدواج او را رد کنی به دلیل فقر یا عدم توانایی تأمین مالی. علاوه بر اینکه اگر شخص نتواند خودش را تأمین مالی کند، وظیفه دولت است که او را تأمین کند.

باید ببینیم این ادله با روایات شرطیت عفاف و یسار چگونه جمع می‌شود؟

می‌توان گفت این روایات منافاتی با شرطیت عفاف ندارد زیرا «تَرْصُونٌ دِينُهُ» آمده است و شکی نیست که راضی بودن از دین، و حتی «خُلِقَهُ» متضمن عفاف است؛ و آگه مورد معارضه در این روایات و روایات شرطیت عفاف و یسار در کفویت است، مسأله یسار است.

چند وجه برای حمل روایات شرطیت یسار گفته شده است:

۱. روایاتی که اشاره به شرطیت یسار در کفویت دارد، اشاره به کفویت عرفی است یعنی در نزد مردم و در جامعه، کسی را کفو کسی می‌دانند که از نظر مالی، توان تأمین خانواده‌اش را داشته باشد. به نظر ما این وجه بسیار وجه ضعیفی است زیرا اساساً آنچه بر لسان شارع می‌آید، ظهور در این دارد که شارع بما هو مشرع مطلب را بیان می‌کند و شارع حکم عرف را برای مردم بیان نمی‌کند؛ لذا این وجه، وجه باطلی است.

۲. مقصود از شرطیت، شرطیت الزامی نیست بلکه شرطیت استحبابی است؛ یعنی بهتر این است که کسی که برای ازدواج می‌آید ببیند اگر توان مالی دارد به او دختر بدهید؛ نه اینکه یسار شرط در صحت نکاح باشد. یعنی جمع این دو دسته روایت به این است که شرطیت یسار را شرطیت رجحان بدانیم؛ نه شرطیت الزامی. این وجه، خلاف ظاهر است و چنین جمعی، جمع تبری است و هنگامی که روایت می‌گوید «الکفو ان یکون عنده یسار» ظهور در این دارد که یسار در کفویت دخیل است و کفویت نیز شرط در صحت نکاح است و همانطوری که اگر غیر مسلم بخواهد با مسلم ازدواج کند به دلیل اینکه کفو مسلم نیست، ازدواجش صحیح

نیست؛ اگر زن بخواهد با کسی که قدرت تأمین معاش ندارد ازدواج کند، ظهور کفویت در این است که این ازدواج نیز صحیح نیست.

اشکالی که این وجه جمع دارد این است که نسبت روایات «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ» به روایات یسار، عموم و خصوص مطلق است و وجه جمع در تعارض بین عموم و خصوص مطلق، تخصیص عام و مطلق به مقید و خاص است یعنی وقتی می‌فرماید «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» این مطلق است یعنی «سواء كان ذا يسار او لم يكن» و وقتی دلیل دیگر می‌گوید: «الكفو ان يكون عنده يسار»، این دلیل آن دلیل را تقیید می‌زند و اینجا دیگر جای حمل بر استحباب نیست.

۳. حمل روایات شرطیت یسار در کفویت به شرطیت به معنای لزوم در عقد. یعنی یسار شرط در صحت عقد نیست بلکه شرط در لزوم آن است و اگر زنی با کسی ازدواج کرد و دید همسر او نمی‌تواند معاش او را تأمین کند، خيار فسخ دارد؛ و دلیل این وجه جمع روایاتی است که در این زمینه وارد است از قبیل صحیحۃ ابی بصیر:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»^۱

که گفته می‌شود معنای روایت این است که زن خيار فسخ دارد منتهی باید به امام مراجعه کند تا امام یا حاکم فسخ کند.

نظیر این روایت، صحیحۃ ربعی و فضیل بن یسار است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ«مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ: إِنْ اتَّفَقَ عَلَيْهِمَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهُمَا مَعَ كَسْوَةٍ إِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا»^۲

در اشکال بر وجه جمع سوم باید بگوییم: این روایت با توجه به روایت قبلی که خواندیم، ظهور در این دارد که «الحاکم یفرق بینهما» و این روایات، ظهور در حق فسخ برای زن ندارد؛ بلکه به حاکم مراجعه می‌کند و حاکم از باب ضرورت او را طلاق می‌دهد نه اینکه فسخ کند؛ لذا این وجه جمع نیز مقبول نیست. بنابراین باید وجه دیگری برای جمع بین این دو دسته روایات بیان کنیم که در آینده ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت.

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب النفقات، باب ۱، ح ۲.

۲. تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۴۶۲.